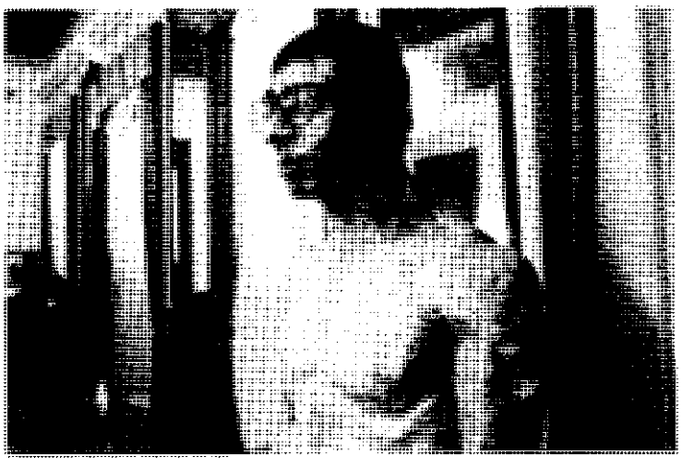

پالایش واقیعت

[نگاهی به آثار پاول آلتامر]

گردآوری و نگارش: وحید شریفیان

بدن حامل روح است. من احساسی شبیه یک فضانورد در لباسم دارم. یک روح به دام افتاده. بدن نقش یک لباس را بازی می‌کند، نقش یک نشان. نشانی من این است: پاول آلتامر.

پاول آلتامر، هنرمندی است که بیش از همه به خاطر پرفورمنس‌هایش شهرت دارد. هرچند آثار ویدئو، چیدمان و مجسمه دارد، اما مبنای همگی آثارش را به نحوی پرفورمنس شکل می‌دهد و بیش از آن ارتباطی که بین مجسمه سازی سنتی و پرفورمنس ایجاد کرده است.

سه سال پیش وقتی جایزه وینسنت را از آن خود کرد، هیأت ژوری وی را به این دلیل مستحق دریافت جایزه پنجاه‌هزار یورویی دانست که درگیری و کشمکش بین یک مجسمه‌ساز سنتی و یک هنرمند پرفورمنس رادیکال را به بهترین نحو در خط مشی آثارش پرورانده بود.

آلتامر، که متولد ۱۹۶۷ ورشو است و در همانجا زندگی و کار می‌کند، تاکنون نمایشگاه‌های تأثیرگذار و اجراهای بدیعی را در مهم‌ترین مراکز هنری دنیا از جمله بی ینال ونیز ۲۰۰۳ یا داکیومنتای ۱۰داشته است.

او، که بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳، به کلاس‌های مجسمه‌سازی در آکادمی هنرهای زیبای ورشو جذب شد، زیر نظر Grzegorz kowalski تحصیل کرد و دیپلم مجسمه‌سازی را در استودیوی وی گرفت.

در ۱۹۹۱، با تعدادی از شاگردان و هنرجویان استادش نمایشگاهی برپا کرد. این گروه شامل کاترینا کوزیرا، جک مارلیویچ، جک آدامز، ... بود. این نمایشگاه، به طور مشخص تحت تأثیر ورک شاپ‌های کواسکی بود و از طرفی خصایص کوالیتارا، که هسته اصلی هنر پیشتاز دهه ۹۰ لهستان به شمار می‌رفت، در خود داشت. اما آلتامر کار حرفه‌ای خود را با خلق فیگورهای همشکل، که از مواد طبیعی (مو، پارچه، واکس، ...) ساخته می‌شدند، آغاز کرد. برای مثال، بعد از اثری با عنوان خودنگاره (۱۹۹۳)، که در اثر افسانه جن‌وپری (۱۹۹۴) توسعه یافت، یک دسته مدل در اندازه‌های واقعی، که در یک دایره رقص سازمان یافته بودند، ارائه کرد. مدل‌هایی از بافت‌های مفتولی که با کفش، کلاه و چیزهایی شبیه آن پوشانده شده بود. در نمایشگاهی با عنوان یکی از بسیار، همین ایده را توسعه داد. در این پروژه وجوه شکننده انسانی را جشن می‌گیرد. برای او، انسان همیشه مرکز دنیاست. دنیایی که می‌تواند در یک افسانه جن‌وپری یا یک تجربه روانی بزرگ دگرگون شود. واقیعت و تخیل برای بازسازی یک دنیای مرسوم، مجسم و بر هم منطبق می‌شوند. پاول آلتامر برای این نمایشگاه از بدن و تصویرش به عنوان ابزاری برای ساخت یک ارتباط متفاوت با جهان سود جست. تکثیر هویتش در انبوهی بیشمار از مجسمه‌ها، عروسک‌ها و آدمک‌های خیمه‌شب‌بازی.

آلتامر فیگور انسان را با توتم‌های اسرارآمیز می‌آمیزد.

مجسمه‌های او کاوشی است در معانی پایه‌ای ارتباطات انسانی و چرایی محدودیت‌های هویت. وی با این مجسمه‌ها یک اتوبیوگرافی تجسمی خلق کرد و خودش را به عنوان یک کودک، یک مخلوق فراواقعی، یک شخصیت خیلی کوچک یا به عنوان یک هیولا در حکایتی باستانی قرار داد. همچنان که در یک آلبوم خانوادگی سه‌بُعدی پرتره دختر کوچک و پسر کوچکش را که به یک جنین استحاله یافته بود و والدینش را به شکل آتنای حامله و غول‌پیکر، وارد کار کرد.

در بخش دیگری از نمایشگاه او با نُه ویدئو، که در هر یک واکنش‌هایش نسبت به نُه مخدر مختلف را نشان می‌دهد، یک پرتره چندتکه و شاعرانه را رقم زد.

به طور کلی، فیلم‌های آلتامر جایگاه‌های دگرگون‌شده ذهن هنرمندی را مستند می‌کند که در حال توصیف آیین‌های جادویی مبهم و تازه است. وی هر ویدئو مختلف را با واقیعت پالوده مواجه می‌کند.

و اما پارک بیرونی ساختمان پلازینا اُپیانی یکی دیگر از محل‌های اجرای آلتامر بود. آلتامر روبه‌روی ورودی سلف‌پرتره‌ای به طول بیست متر ساخت به شکل بالونی که نخ‌های آویخته از آن بر فراز درختان نگهش می‌داشت، گویی یک فستیوال روستایی بر پا شده باشد و آلتامر بر فراز درختان، مانند عروسکی که یادبودهای عامیانه موقتی را در یک جشن محلی به یاد می‌آورد، به پرواز درآید. نیمی از موضوعات آثار آلتامر - از زمان دانشجویی تاکنون - حول محورهایی نظیر بیگانگی، انزوا و تنهایی می‌گردد، چیزی که در ابزارهایی ویژه ساخته شده و به دست او و فضاهای عمومی مورد استفاده‌اش نمود یافته است. اجزایی شامل کپسول‌ها، لباس‌های مخصوص، ... برای نمونه، در پروژه فضانورد، که از یکی از اجراهای او در Bydgoszcz لهستان، در ۱۹۹۵، سرچشمه گرفته بود. اجرایی که برای یک نمایشگاه گروهی در حوزه هنرهای محلی ترتیب یافته بود. در خلال این اجرای خیابانی او یک لباس فضانوردی را، که خودش ساخته بود و شامل کفش‌های سفید فضایی، یک کلاهخود نظامی، که از دستفروش‌های روسی خریده بود، و یک ماسک سفید مخصوص، به تن کرد و به طور کامل دستکش‌های سفید اندامش را پوشاند. همچنین یک مانیتور کوچک، که به کمک یک باتری اتوموبیل دونیم‌شده روی یک قاب آلومینیومی بود، به خود نصب کرد. در این اجرا به آرامی در خیابان قدم می‌زد و از زندگی خیابانی و عابرین پیاده با یک دوربین و ویدئو فیلم می‌گرفت و همزمان در پشت سر آرتیست تصاویر نشان داده می‌شد. بعد از دو ساعت پیاده‌روی آلتامر به موزه رسید و وسایلش را کف موزه رها کرد و ابزار حمل شده را به نمایش درآورد. این اجرا در داکیومنتای ۱۰ تحت عنوان فضانورد ۲، در اجرایی تازه به

نمایش درآمد. در آن اجرا رادیوی یک واحد شناسایی جنگی را در یک ماشین کمپینگ بیگانه روشن کرد. در طول صد روز نمایشگاه این ماشین در جلوی داکیومنتا پارک بود، ماشینی که بعد از این پروژه مسکنی برای یک بی‌خانمان لهستانی شد. دو تماشاگر در آن واحد می‌توانستند در این ماشین، فیلمی را روی یک صفحه LCD تماشا کنند، فیلمی که فضانوردی را در حال قدم زدن در خیابان‌های کاسل و حومه کاسل نشان می‌داد.

در میان اجزایی که پاول آلتامر در خلق آثارش به کار می‌برد، بیش از همه به جدایی خودش از واقعیت فکر می‌کند. چنانچه در اجرایی با عنوان آب، زمان، فضا (۱۹۹۰) یا در اثر کار دینال (۱۹۹۱) دیده می‌شد. او همچنین امکانات مشابهی را برای مخاطب خلق می‌کند. در نمایشگاهی در بوخوم اثری تحت عنوان اتاق تاریک (۱۹۹۳) خلق کرد. فضایی کاملاً مُهروموم شده که منتقدان آن را نمونه‌ای فضایی از چهارگوش سیاه اثر مالِه‌ویچ خواندند. داخل این اتاق تجربه خاموشی را به ذهن متبادر می‌کرد که یادآور پناهگاهی غریب و جاهایی بود که فراری‌ها را پناه می‌دادند، فضایی که احساسات و استرس آن دیگران را به آدمی منتقل می‌کرد. ترس و استرس ناشی از گریزی غیر قانونی، این یک کاسه کردن احساسات اثر هنری با مخاطب، در آثار دیگر او به چشم می‌خورد.

Realtime از آثار شناخته‌شده آلتامر شامل یک فیلم سی دقیقه ای چندقسمتی از زندگی روزانه است.

یک‌دقیقه‌ونیم از این فیلم، پرفورمنسی را در بر دارد که در آن شاهد یک مکان شلوغ در گوشه‌ای مقابل موزه هستیم.

هنرپیشه‌ها نقش تیپیکال عابران اتفاقی پتزبورگی را بازی می‌کنند. عده‌ای در حال رد شدن از خیابان، در انتظار اتوبوس یا در حال وقت تلف کردن پشت ترافیک سبک هستند.

در پرداختی مفهومی می‌توان این طور توضیح داد که در ابتدای قرن بیست‌ویکم رئالیسم لجوج بر ضد دنیای تفننی هنر سر بر آورد. بدین ترتیب، در حالی که نمایش‌های واقعی در حال متداول شدن در تلویزیون بوده و هستند، پاول آلتامر مخاطب را با واقعیتی تعریف نشده و نو مواجه می‌کند. در اثر مذکور براستی نمی‌توان تشخیص داد، مردی که در حال نوشیدن قهوه است، آیا یک بازیگر است یا یک فرد عادی؟ آیا تجمع نظامیان در میدان شهر بخشی از فیلم آلتامر است یا به جهان واقعی تعلق دارد؟ آلتامر در فاصله میان واقعیت خام و چیده شده یک واقعیت ساختگی پیش می‌نهد. او رفتار انسان‌ها را به یک اندازه و همزمان مصنوعی و واقعی می‌انگارد.

این نوعی توسعه پرفورمنس در تقابل با دیگران و در جهت دیگران است؛ گاهی به دنبال واقعیت و گاهی در تقابل با آن.

در اواسط ۱۹۹۰، در تغییر خط مشی هنری‌اش به مقالات اجتماعی، در خصوص نقش و جایگاه هنر درشهرهای بزرگ، علاقه‌مند شد و خود به عنوان سکنه یک بلوک آپارتمانی در منطقه براندو در ورشو با مشاهده، جمع‌آوری و مستند کردن نمونه‌هایی از حرکت‌های هنری خودانگیخته ساکنان محل، یک نمایشگاه اینستالیشن در گالری A.R، در ۱۹۹۷، برپا کرد. همچنین پروژه‌هایی را با همکاری همسایه‌هایش ترتیب داد که از جمله مهم‌ترین‌شان به Brondo 2000 می‌توان اشاره کرد. در این پروژه عدد ۲۰۰۰ را با روشن کردن چراغ یک سری از آپارتمان‌ها- در حالی که چراغ‌های دیگر آن بلوک خاموش بود- به وجود آورد. این اثر، که در بلوک ۱۳ محل اقامتش، در خیابان Krasnobrodzka، اجرا شد، مانند تظاهراتی بدیع و بی‌سابقه، که فداکاری و انضباط همزمان در آن نقش داشته، نمود یافت.

از نیمه ۱۹۹۹، با گالری فوکسال در ورشو شروع به کار کرد و نمایشگاه‌های پرباری را در آن گذاشت. یکی از پرفورمانس‌های اخیرش برای مدتی در یک خانه بنا شد. درون یک درخت. ایستاده پشت به پنجره، زندگی کرد. او در آخرین اثر مهم خود، که در Sculptur-Project (۲۰۰۷) اجرا کرد، بسیاری از ایده‌های قبلی‌اش را، با بیانی تازه، در اثری بدیع، پرداخت. اثری که برای مخاطب بود و با مخاطب معنا می‌یافت. اثری ساده و در عین حال شگفت‌انگیز. او راهی را در میان یک سبزه‌زار کنار نمایشگاه باز کرد تا دیدارکنندگان در آن قدم بزنند. تفاوتی که بین این اثر با دیگر آثاری که مخاطب در آن نقش دارد، این است که مخاطب به نوعی جزء اثر می‌شود، انگار هنرمند بخشی از واقعیت زندگی او را مال خود کرده است!

مخاطب خود می‌تواند، در این مکان قدم بزند؛ اما آلتامر این راه را نشانه می‌رود و ذهن وی حکم یک دوربین مخفی را پیدا می‌کند. مخاطب از آن باخبر است، اما در مقابل آن نمی‌تواند، غیر طبیعی رفتار کند؛ چون در واقعیتی قدم می‌زند که هنرمند پیش از آن تصرف کرده است!

چیزی که پیداست، این که روح آلتامر همواره در آثارش به نوعی جاری است و همان طور که خود تأکید می‌کند، همه کارهایش واریاسیون‌هایی هستند روی تمی به نام پاول آلتامر.

منبع

- www.kontakt collection.net
- www.cmoa.org
- www.cultur.pl
- www.jesignboom.com
- www.saatchi_gallery.co.uk
- Artnow.taschen.2003.koln